

گلستان سعدی

www.ketab.ir

سرشناسه	: سعدی، مصلح بن عبدالله، - ق ۶۹۱
عنوان قراردادی	: [گلستان]
عنوان و نام پدیدآور	: گلستان سعدی / مؤلف مصلح بن عبدالله سعدی
مشخصات نشر	: تهران: کلام حق، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ص ۲۰۳
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۷۳۰۰-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فهرستنویسی قبلی
یادداشت	: عنوان دیگر: گلستان سعدی شیرازی.
عنوان دیگر	: گلستان سعدی شیرازی.
موضوع	: نثر فارسی -- قرن ۷ ق
رده بندی کنگره	: ۵۳۱۱ PIR
رده بندی دیویی	: ۵۵۴ س ۱۳۸ / ۸۸۱ گ
شماره	: ۸۳-۲۸۰۸۷ م
کتابشناسی ملی	

دیوان گلستان سعدی

نوع کتاب: کلام حق نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸ تیراژ: ۲۰ جلد

قیمت: ۴۰۰۰۰ هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۷۳۰۰-۹

فهرست مطالب درجیات

۷	دیباچه
۱۹	باب اول / در سیرت پادشاهان
۵۷	باب دوم / در اخلاق درویشان
۸۹	باب سوم / در فضیلت قناعت
۱۱۳	باب چهارم / در فواید خاموشی
۱۲۱	باب پنجم / در عشق و جوانی
۱۴۳	باب ششم / در ضعف و پیری
۱۵۱	باب هفتم / در تأثیر تربیت
۱۷۱	باب هشتم / در آداب صحبت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَنْتِ خدای را - عزّ و جَلّ - که طاعتش موجب قُربتست، و به شکرِ اندرش مَزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود مُعیدِ حیاتست و چون برمی‌آید مُفْرِحِ ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید
إِغْنَاهُ آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ.

بنده‌ها را به کز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزادار خداوندش کسی نتواند که به جای آورد

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده،
برده ناموس بندگان را به گناه فاحش ندارد، و وظیفه روزی بخطای منکر نبرد.

ای کریمی که از خزانه غیب گیر و تپسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دامنان نظر داری

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر هار را فرموده تا نبات
نبات در مهد زمین پیورده. درختان را به خلعت نوروزی فیای سپهر ورق در بر گرفته،
و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده، عذاره نالی به قدرت
او شهد فایق شده، و تخم خرمائی به تربیش نخل باسِق گشته.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو تانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
در خبرست از سرور کاینات، و مَفخر موجودات، و رحمت عالمیان، و صَفوت
آدمیان و تَمَمّه دور زمان، مُحَمَّد مصطفیٰ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

شَفیعُ مَطَاعِ نَبِیِّ کَرِیم قَسیمُ جَسیمِ بَسیمِ وَ سیمِ

چه غم دیوار اُمت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیان



بَلَّغِ الْعُلَى بِكَمَالِهِ كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ

خَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

هر گاه که یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار دستِ اِنابت به امید اجابت به درگاه حق - جَلَّ و عَزَّ - بر دارد - ایزد تعالی در وی نظر نکند، بازش بخواند باز اعراض کند، بازش به تصریح برآورد - بعد از آنکه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - فرماید: يَا مَلَأَيْكَتِي قَدِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَلَيْسَ لَهُ عَزْزٌ قَدْ عَفَوْتُ لَهُ، دعوتش را اجابت کردم و حاجتش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بهای همی شرم دارم.

گرم بین و لطف خداوند گناه گنه بنده کرده است و او شرمسار

عاکفانِ کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که ما عَبْدَنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، و واصفانِ جَلِيَّةِ جمالش به تحقیر منسوب که ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

گر کسی وصف او ز من پرسد بیدل از این سخن چه گوید باز

عاشقان کشتگان معشوقند بسر نیاید ر کشندگان: آواز

یکی از صاحبِ دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و در بحر مکاشفات مستغرق شده، حالی که از این معامله باز آمد یکی از دوستان گفت: از این بستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنِ پُر کنم هدیهٔ اصحاب را، چون بر سیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بیخبرانند کانرا که خبر شد خبری باز نیامد